

زفر و دولت کبیر و ملک این و عادت و اندام معناسند از بند جمع کو
آز او بدین لفظند اسم مصدر در قرار معناسند یعنی دولت و صیغه
او آمدن لفظند اسم مصدر در قرار معناسند یعنی دولت و صیغه
و وصف ترکیبی آنگاه که کلینیک بود که شایع یعنی تالیله اشلیخی این
از بدین لفظند اسم مصدر در زبیرش دیگر و زینت آرد دقیق معناسند
آرد ابوی و جاد و غول و بیایخی رویت اولی و سر را و جید بر جانوری
ارم صورتی که کوه می قللو و در او وزن اقلوی و در هر گشتی که در
بلور سوز سولیز ماهر استی ادیک عکس و زینت در آرد بی ملک آرد و
مثله آرد و کوس غریب طایحون معناسند آرد حاله بویج آرد بند او زن
اولان آتش آرد و ملک و مراد آرد و مسند و لکلو یعنی مشتاق و مشتعل معناسند
آردست ستم و اجاسی رس اریج غلجی روغ گلومک آرد و یاور زلفش
برخی جانور و اینده حیض اولان گسند آرد در سبک آرد و بی ملک بیت
استین اریجی ریح دم تا بارخ بر زنی هر دم اما تقس فخری معیار میاید
الفن قصر لهر و است ایله بیت جید علم ملک که در دفع ظلم هشکنده
است شاه استین تا اریج و رانک کسه سیله دخی لفظه و لخری یون ایله
شایع اولیله اما بعضی شعرانک عبارتند همام و لور که باک معناسند
اولنه ارنک مثلی و در لوی یعنی کونه معناسند و رنک معناسند بیتای عجب
شمت بر خور و ارنجه سبن ارنک شده چون همد سالی ز خون حصص میاید
خورش آرد و مثل اریج و سبی که کور کجیلو در سید سپه لور و مجعی و او
قوشی آرد و در لغت معناسند و او بدین لفظند خطایدر کتور رسن دیگر
و استغفها مبراری رانک فخره سیله دیش ولی و لیلی آرد اریج بر
کشیک سوزند و طار لغتوب متغیرو و متغیرو لفظی شعر بیت اریج
و نماله چند رسد بدل خسته لغت و اریج اریک تحت آراسته آرد

حوی و طبع و آرز و از مدقق و قور تلمش و خلوصی و طبع معناسند دخی
استعمال و لور و سر و اغاخذ آرد و بر سبب اولدر که بر کون بخون
کورد که بر اعنان بر سو و اغاخذی بخون انی کورینک اسر کوب لدر بر
اغلیج گسند قدری بارک قدره بکنز بر بی که مکده بار قدر و یوب اغاخذی و صتی
الوب آرد آدی اول سیدن سر و آرد بر لور اندن صکره هر سر و کده
موزن اولد سر و آرد و یومنه بر و معروف اولوب هر سر و کده بر لور
شعر امینده استعمالی کثیر در آرد و فارغ و تمام معناسند آرد درخت
قین اغلیج و بر اغلیجدر که معنی کوه کبی و لور طبع ستاده نالجن بر لور
ان کللی و لور و او زرنده قره جده جده جده لور و لور کاسیو
دیو لور از سیه جلویا بدن و مراد سیه مستقی و بلاد و معشر بخود در
یعنی قالی بر لور بخود و قاون چکر دی آرد آردن مستعد اسم مصدر
استعمال و لور حافظ شین اریج بیت سبب در بی آرد و هر جده خورجی
که در شریعت ما غیر ازین کنایه نیست و وحی و وحی رحمت اریج باغ
بدن سیه و سکل اریج فوق قوز و بدک اریج سکل دیر کله غلدر
که اعضا ظاهر و لور غریب و لور لور لور لور لور لور لور لور لور
شدر و رش بجای نغله نهادند اریج و جیمیش که اولان نسته آرد
تعبیه و ترتیب و ترتیب معناسند آرد و کوز طوق اولق و دالک دالک
و لوزن ایله بر نفس نسته آرد و الح بمشی و اغلیجند دخی دیو لور آرد
انق معناسند و سولک و ارقه و قوت و بها آرد سومت و او دواب
لطیفی بیت هران کابمان و دین و شرم دارد ز بیوان و زبان آرد و اریج
وسیل و محبابا و غریق و نماله اریج باغ بود که در سن احمد چو بی اریج
زانان غده سبله اریج بود یعنی و کف مثل اریج آرد و اریج و صولش آرد
بش از بودن لفظند اسم مصدر در مشتق دیک در آرد مون مثل آرد